

Logical Fallacies 12

مغالطات منطقی ۱۲

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

مغالطه رد گم کردن (red herring)

ترجمه تحت اللفظی این اصطلاح یعنی شاه ماهی قرمز. در گذشته وقتی افراد به شکار میرفتند در مسیر برگشت یک شاه ماهی قرمز روی زمین می انداختند تا به خاطر بوی بسیار تند این ماهی گرگ ها نتوانند مسیر را تشخیص دهند و از مسیر اصلی منحرف شوند.

مغالطه گران وقتی تصمیم می گیرند اذهان را از موضوعی منحرف کنند از این استراتژی استفاده می کنند. وقتی در برابر یک استدلال قوی حرفی برای گفتن ندارند موضوعی دیگر را پیش میکشند تا حواس ها را پرت کنند. معمولاً موضوع حواس پرت کن بسیار احساس برانگیز مطرح می شود.

مثلاً کسی دارد بحث می کند که به خاطر مواد زائد صنعتی زیست جانوران اقیانوسی دچار خطر شده است. مغالطه گر در آن لحظه به این موضوع اشاره می کند که آیا فرزندان کارگرانی که در مراکز صنعتی کار می کنند غذا نمی خواهند؟ آیا آنها مستحق بهره مندی از امکانات آموزشی مناسب نیستند؟ این صحبت ها چه ربطی به موضوع ما دارد؟ اینجا یک بحث انحرافی پیش کشیده شده تا حواس ها از موضوع اصلی پرت شود.

در جریان خیزش مردم خبری منتشر شد که از کامیون های بستنی میهن برای جابجایی نیروها و دستگیرشدگان استفاده می شود. این موضوع سبب شد مردم بستنی میهن را تحریم کنند. برنامه ای تهیه

شد که در آن کارگران شاغل در این شرکت از مردم می‌خواستند که برای جلوگیری از بیکاری آنها دست از این تحریم بردارند.

مغالطه تمسک به مرجعیت Appeal to Authority

یکی از روش‌هایی که مغالطه‌گرانی که برای ادعاهای خود دلایل منطقی و منصفانه ندارند توسط به مرجعیت هاست. در اینجا مرجعیت به معنای فقهی آن نیست و مراد ما مراجع تقلید دینی نیست.

مغالطه‌گر میدانند که مردم تحت تاثیر نظرات اشخاص و کتب بخصوصی هستند. آنها سعی می‌کنند برای تایید نظرات خود به گفته بزرگان، نوشته‌های کتاب‌های مقدس، اظهار نظر دانشمندان مراجعه کنند. مثلاً برای تایید حرف خود از یکی از امامان حدیث می‌آورد که اصلاً معلوم نیست آن حدیث جعلی است یا نه. یا ممکن است به یک آیه قرآن مراجعه کند که اصلاً معلوم نیست آیا آن آیه قرآن برای همین منظور بوده یا آیاتی که مخالف آن باشد را بتوان پیدا کرد.

گاهی به نظرات دانشمندان متوسل می‌شوند. مثلاً شرکت‌های سیگار سازی دانشمندی را استخدام کردند تا بگویند سیگار لزوماً عامل ایجاد سرطان ریه نمی‌شود. موسسات تحقیقاتی به دنبال کشف اثرات مثبت سیگار کشیدن بر سلامتی بودند. آنها طی آن سالها میلیون‌ها انسان را فریب دادند.

استفاده از نظرات افراد مشهور و سلبریتی‌ها را نیز میتوان در ذیل این مغالطه توضیح داد. در این مغالطه بجای دلیل و برهان، گفته و نظر یک شخصیت جایگزین می‌شود. مثلاً در پاسخ کسانی که می‌گویند اجرای حکم سنگسار در عصر جدید کاری عقلانی نیست و حتی باعث تبلیغات منفی علیه دین می‌شود می‌گویند حکم خداست و در قرآن آمده و ما آن را اجرا می‌کنیم. طالبان با استناد به همین روش از تحصیل دختران در دانشگاه‌ها جلوگیری کرد. در حالیکه برخی دیگر از علمای همان دین چنین نظری ندارند.

گروهی هستند که در مقابل درخواست دلیل عقلانی برای یک کار می‌گویند حتماً حکمتی در آن بوده که در قرآن این دستور آمده است. شاید علم در سالهای بعد علت یا دلیل آن را توضیح دهد.

البته باید یکبار دیگر تاکید کنم عقلانیت مسئله پیچیده‌ای است. به سادگی نمی‌توان درباره مرزهای تفکر عقلانی و تفکر غیر عقلانی منصفانه نظر داد. شاید برای بسیاری کارها که عقلانی هستند دلیل عقلانی آن را ندانیم. استفاده مکزیکی‌ها از خاکستر روی ذرت که نمی‌دانستند چه توجیه علمی دارد برای همین است.

مغالطه تمسک به تمسخر appeal to ridicule

یکی از شیوه‌های مرسوم مغالطه‌گران این است که مخالف خود را مسخره کن و کاری کن احمق به نظر برسد. مغالطه‌گران سعی میکنند کاری کنند تا دیدگاه و جهان بینی یا موضعی که مخالفش گرفته احمقانه و

خنده دار به نظر برسد. مردم عادی دوست دارند موقعیتی جور شود تا بخندند و سرگرمی داشته باشند. فریب کاران با اینگونه تمایلات آشنا هستند و دست میگذارند روی همین نقاط. اگر افراد تمایل دارند تا موضوعی پیدا شود تا یک دل سیر بخندند چه بهتر در جایی که کسی موضوعی جدی را مطرح کرده که برایش جواب نداریم از فرصت استفاده کنیم و با به مسخره گرفتن آن شخص و دیدگاهش مردم را بخندانیم تا فراموش کنند که قرار بود در باره موضوع جدی و اساسی فکر کنند. مغالطه گران اینقدر این کار را استادانه انجام می دهند که مردم متوجه این فریب نشوند.

مغالطه دست گذاشتن روی تناقضات فکری طرف مقابل

مغالطه گر سعی می کند از وجود ایده های متعارض در طرف مقابل حداکثر استفاده را بکند تا او را در بحث شکست دهد. واقعیت این است که هر یک از ما ممکن است ایده ها و نظراتی داشته باشیم که با هم متعارض باشند. نه اینکه بخواهیم عمدا نفاق فکری داشته باشیم. توجه به انسجام فکری در بحث پیرامون فضیلت های فکری در همین جهت است که افکار ضد و نقیض نداشته باشیم. بین ایده ها و نظراتمان از یک سو و رفتار و عملکردمان از سوی دیگر تناقض وجود نداشته باشد. متفکر نقاد روی این موضوع کار میکند تا این معضل در او وجود نداشته باشد.

مغالطه گر سعی می کند این ناهماهنگی ها را در ایده های ذهنی دیگران پیدا کند، روی آنها دست بگذارد، آنها را برجسته کند و به شکل نفاق فکری و داشتن استانداردهای دوگانه معرفی کند. این بهانه خوبی است تا طرف مقابل را متهم به نفاق فکری کند. در حالیکه خودش عمدا در موارد بسیاری استاندارد دوگانه دارد و از این نفاق فکری خود حظ کافی میبرد.

البته او وجود افکار و ایده های متناقض در سیستم فکری خود را همواره انکار میکند. این نیز ترفندی دیگر است که مغالطه گران و فریبکاران از آن بهره میبرند. وقتی مج او را بگیرد سعی میکند به روش های مختلف از آن فرار کند. تا جایی که برای او امکان داشته باشد انکار میکند و در غیر این صورت به حيله ای دیگر متوسل میشود. یا تهدید میکند، یا مسخره میکند و یا ممکن است به چاپلوسی متوسل شود. به هر طریق ممکن خود را سعی میکند از مخمصه نجات دهد.

مغالطه فرار از پاسخگویی شفاف

وقتی شما از یک مغالطه گر سوالی بپرسید او سعی میکند ترفندی را بکار گیرد تا از پاسخگویی فرار کند. یکی از راههای طفره رفتن از پاسخگویی این است که آن را با یک جوک جواب دهیم و در حالیکه پرسش مهمی مطرح شده آن را به شوخی بگیریم.

مثلا از کسی که رییس فدراسیون فوتبال بوده و قراردادی با یک مربی خارجی بسته که سبب ضرر و زیان چند میلیون دلاری شده سوال میشود این پرونده کجاست و به چه مرحله ای رسیده با کمال وقاحت جواب

میدهد پرونده توی جیب من است. علاوه بر تکنیک به شوخی گرفتن پرسش های مهم، یک ترفند دیگر این است که

مغالطه ترکیب (fallacy of composition)

مغالطه ترکیب زمانی اتفاق می افتد که ما به اشتباه فرض کنیم عملکرد یک تیم برابر است با حاصل جمع عملکرد اعضای آن. تشکیل یک تیم فوتبال از بهترین بازیکنان جهان به منزله این نیست که آن تیم در مقابل یک تیم باشگاهی حتما برنده شود. موفقیت کار تیمی به میزان هماهنگی اعضای تیم بستگی دارد.

یا گاهی افراد تصور می کنند اگر باکیفیت ترین قطعات را از خودروهای مختلف جدا کرده و با استفاده از آنها یک خودروی جدید بسازند، آن خودرو بهترین خودرو خواهد بود. در حالی که این طور نیست و برای اینکه یک خودرو بهترین باشد، بایستی طراحی کلی هم انجام شده باشد و چندین و چند فاکتور مهم دیگر هم در نظر گرفته شود.

به عنوان نمونه ای دیگر، اگر یک تیم ارکستر سمفونیک از بهترین هنرمندان منتخب از تیم های مختلف ساخته شود، لزوماً بهترین تیم ارکستر سمفونیک نخواهد بود و عالی ترین عملکرد را نخواهد داشت. برای این کار، علاوه بر متبحر بودن افراد، نیاز هست که هماهنگی بالایی هم میان خود اعضا و همچنین میان اعضا و رهبر وجود داشته باشد که این هدف جز با تمرین های متعدد و طولانی مدت حاصل نخواهد شد.

البته همیشه هم نمی توان گفت در نظر گرفتن مشخصات تک تک اجزا به عنوان مشخصه کل، غلط و نادرست هست. همان طور که اگر یک کلبه از قطعات چوب ساخته شده باشد، می توان گفت آن کلبه یک کلبه چوبی است. اما بایستی حواسمان باشد که چه مشخصه هایی و با چه کیفیتی از اجزا به کل مجموعه نسبت داده می شود تا ناخواسته گرفتار این نوع مغالطه نشویم.

مغالطه تقسیم fallacy of division

مغالطه تقسیم درست در مقابل مغالطه ترکیب قرار دارد. این مغالطه زمانی روی می دهد که ویژگی های یک مجموعه یا گروه را بدون هیچ ملاحظه ای به تک تک اجزا یا افراد آن مجموعه یا گروه نسبت دهیم و بر این اساس قضاوت کنیم و تصمیم بگیریم.

اینکه کسی عضو یک خانواده معروف و خوش نام باشد دلیلی بر موجه بودن او نیست. نمی توان گفت او پسر خوبی است چون خانواده خوبی دارد.

حتی دانشجوی یک دانشگاه معتبر بودن نمی تواند به این معنا باشد که او سواد بالایی دارد. دانشجویان یک دانشگاه واحد دارای ویژگی های متفاوتی هستند و همه مثل هم نیستند. شاید دانشجوی مورد نظر جزو نخاله های آن دانشگاه باشد.

اگر تولید ناخالص داخلی یک کشور یا میانگین درآمد مردمان یک کشور عددی چشمگیر باشد، به معنای نبود افراد فقیر یا نیازمند کمک در آن کشور نیست. اینکه ملیت آمریکایی داشته باشید دلیلی بر داشتن وضعیت خوب اقتصادی نیست. اگر دولتی عملکرد ضعیفی داشته نمی توان گفت تک تک اعضای آن کابینه ضعیف و نالایق هستند. شاید در بین آنها فرد لایقی باشد.

اگر یک تیم ورزشی عملکرد خیلی خوبی دارد و توانسته چندین فصل مقام قهرمانی را به خود اختصاص دهد، لزوماً نمی توان گفت تک تک اعضای آن تیم بازیکنان خوبی هستند.

البته گاهی این روش استدلال منطقی و عقلانی است و مغالطه محسوب نمی شود. مثلاً تمامی اعضای یک باند تبهکار، تبهکار هستند.

از این رو همیشه و در هر موقعیتی نمی توان بسط یک مشخصه را از کل به جزء نادرست و غیرمنطقی دانست، اما بهتر است در تعمیم دادن های اینچنینی حواسمان به دچار نشدن به مغالطه تقسیم باشد.

هرگونه کپی برداری از مطالب این وب سایت بدون ذکر منبع پیگرد قانونی دارد.